



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۳ دسمبر ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

"عبداله و عبدالطیف" از یک "طیف" هستند!!!

اگر بخواهی "طنز" است، ورنه "منز"



مردم عزیز ما و خصوصاً کابلیان قدیم و نازنین، از قدیم‌الایام گفته اند:

"مارگزیده از ریسپان دراز میترسه".

من هم میترسم، که نویسنده گرانقدر افغان، جناب داکتر "... .." باز بالای عنوان قهر نشوند و این طنز "بی نور و بی نمک" را "قمچین کاری" نفرمایند. میگذرم به اصل مطلب:
ضمن این نوشته باز بر "اغلاط مشهور" مکت کرده و دو "غلط مشهور" زبان تحریر مردم ما را بیرون نویس کرده و در باره آنها اندک قلمفرسائی میکنم:

با کار و بار و روزگار و اندیشه و طرز عمل و رفتار هیچ کدام ازین دو هموطن معنون، تماس نمیگیرم. هدف من شیوه نگارش و املائی این دو نام است؛ دو نامی، که علی‌الظاهر حاملان یا صاحبان آنها املائی درست آن را نمیدانند. یعنی چه؟؟؟ یعنی، که این دو هموطن عزیز ما - به مانند بسا همنامان دیگر خود - حتی نوشتن نام خود را بلد نیستند و عجیبتر ازین، که می‌آیند و سر مردم بیچاره ما "غرغر" میکنند.

"لطیف پدرام" را افغانی نیست، که شناسد. هیاهویی، که این وطندار ما از طریق "شهر غلغله" ای به نام "ولسی جرگه" و به اصطلاح قدیم "مجلس شورای ملی"، برپا میکرد، بر احدی من الناس از باسوادان افغانستان پوشیده نمانده است. اما بیائید، که اول سه کلمه عنوان جلی را تشریح کنیم:

چنان، که عادت "به مرگ" من است، باز "از دم قیزه میکنم"؛ یعنی از آخر شروع میکنم.

- "طیف" (بر وزن "کیف و لیل و طیر و خیر و قتل و فیض") کلمه عربی و در معانی مختلف است، مگر یک مفهوم آن را از فزیک به یاد داریم، که سلسله مراتب رنگها پس از عبور نور از منشور را نشان میدهد. "طیف" را بدین معنی در زبانهای فرنگی با spectrum و یا Spektrum افاده میکنند و مراد من درین نوشته هم همین مفهوم کلمه "طیف" است. پس وقتی در عنوان "طیف" میگویم، منظورم از "زسته و سلسله و ردیف چیزهای همگون" است.

- "عبدالله" یک ترکیب عربی است و در معنای "بنده الله"؛ یعنی "بنده خدای یگانه". آن هموطن عزیز و گرانقدر ساکن امریکا به نام "عبدالله"، که درین وقتها از دریچه نظرگوئی پورتال "افغان جرمن آنلاین" ابراز نظر میکند، هیچ وقت متوجه املائی درست نام خود نبوده و همیشه مینویسد:

اسم: عبدالله محل سکونت: امریکا تاریخ:

تا این، که هموطن عزیز دیگری برایش نوشت، که باید بالآخره نوشتن درست نام خود را یاد بگیرد. برایش چنین نوشت:

اسم: انجنیر شریف محل سکونت: netherlands تاریخ: ۱۴،۱۲،۲۰۱۹:

جناب عبدالله از امریکا (که حتا نام خود را درست، نوشته نمی توانید) ! در افغانستان، عالم دین، بسیار است،

وطندار ارجمند ما، جناب "انجنیر شریف" باشندده هالند، متوجه این باریکی و به اصطلاح غلط مشهور، "نزاکت"، گشته و به آقای "عبدالله" گوشزد کرد، تا بالآخره به املائی درست نام خود توجه فرماید. با آن هم دیدیم، که جناب "عبدالله جان" بر فرموده هموطن خیرخواه خود ارزشی قائل نگشت و بعد از همین یاددهائی صریح و درست و بجای، هنوز هم نام مبارک خود را به مانند سابق "عبداله" مینویسد.

من شخصاً به نام "عبدالله" از چندین نگاه علاقه فراوان دارم، که از خلال سطور آینده روشن خواهد گشت. و چون برادر بزرگ و فقیدم، که در جوش جوانی و بر اثر سکتة قلبی در ایران پدرود حیات گفت، نیز "عبدالله" نام داشت، علاقه من به نام "عبدالله" حالت شخصی را هم به خود میگیرد. پس اگر یادآوری و ذکر خیری از آن مرحوم از طریق این نوشته میسر میشود، عین ندای قلبی من است. در هر صورت:

میکوشم در زمینه املائی درست آن، بیشتر از حد لازم و معمول روشنی ببندازم. از نگاه اسلامی و قرآنی نیز "عبدالله" یک نام بسیار بزرگ است؛ چنان، که خداوند در جایی از قرآن فرماید:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

ترجمه: و اگر شک دارید بر آنچه بر بنده خود فرستاده ایم، پس به مانند آن سوره ای بیاورید و از بزرگان خود، به استثنای "الله"، کمک بگیرید!!!

این ترجمه را به همین شکل از زبان پدر بزرگوام به خاطر دارم و فهم اندک من از "زبان عربی" هم آن را کاملاً تأیید میکند. جالب است، که خداوند "شهداء" را در معنای "بزرگان" استعمال میکند و اگر میگوئیم، که یکی از معانی کلمه "شهادت"، "بزرگ" است، به تمسک همین آیه قرآنیست، چون "شهداء" جمع عربی کلمه عربی "شهادت" میباشد.

در قرآن حدوداً یک صد نام برای خداوند آمده است، که به گفته علمای دینی، بزرگترین آنها "الله" است؛ یعنی "الله" اسم اعظم خداوند است. و وقتی خود خداوند "محمد" را "عَبْدِنَا"؛ یعنی "بنده ما" خطاب میکند، میتوان نتیجه گرفت، که "عبدالله" اصلاً لقب قرآنی "حضرت محمد" است. آنچه را در همین پراگراف مینویسم، از زبان پدر بزرگوام به یاد دارم، که ادیبی فاضل بود و مسلمان پرهیزگار و در عین زمان، مفسر برجسته قرآن. به خاطر همین اطمینان و یقین بود، که پدر بزرگوام نام "عبدالله" را تبرکاً و تیمناً؛ یعنی از روی تبرک و تیمن، بر اولین فرزند خود گذاشتند. پدرم همیشه میگفتند، که نام "عبدالله" آنقدر بزرگ است، که "عبدالله نامها" قدرت حمل بار گران این "نام" را ندارند و معمولاً "بی سر" میباشند.

آقای "عبدالله"، که دم از دین و دینداری و دین اسلام میزند، علی الظاهر فرق بین "اله" و "الله" را نمیداند. البته این تنها او نیست، که این فرق را نمیداند، بلکه هزاران هموطن دیگر ما نیز متوجه این باریکی نیستند و اغلب "عبدالله نامها"، نام خود را غلط و در هیئت "عبداله" مینویسند. درین باره سالها پیش ضمن شرح "اعلاط مشهور"، در چندین مقاله اشاراتی کرده بودم و اگر کسی آرشیف مقالاتم را باز فرماید، تشریحات لازم را در زمینه خواهد یافت. مگر دم نقد برای روشن ساختن مسأله شرحی

را با تفصیل بیشتر و با کمی چاشنی و "مرچ و مساله" تقدیم میکنم:

- "اله" (که "الاه" تلفظ میشود) به صورت عام در معنای "خدا" و "معبود" است و میتواند برای هر "خدا" و "معبود" استعمال گردد، به شمول "بُت ها". از نگاه صرف عربی "اله" یک اسم مذکر است و مؤنث آن "الهه" (با تلفظ "الاهه") را بسیار شنیده ایم. در تواریخ اساطیری از "خدایان گوناگون" و الهه‌هایی از قبیل "الهة آفتاب" و "الهة عشق" و "الهة ابر و باران" و غیرهم زیاد شنیده ایم، که همه بر تعدد و گوناگونی ساحة استعمال کلمه "خدا" و معادلهای عربی آن؛ یعنی "اله" و "الهه" دلالت میکنند. در ترمینولوژی نسبتاً قدیم "الهه" را "رب النوع" نیز مینامیند. به خاطر همین تعدد معنایی کلمه "اله" است، که قرآن مسلمانان را به "اله واحد" دعوت میکند؛ که عبارت است از "الله". پس وقتی "الله" میگوئیم، مراد ما از "خدای یکتا و یگانه" ایست، که قرآن و دین اسلام، مسلمانان را به پرستش دعوت میکنند.

اگر موضوع را از نگاه "صرف عربی" بشگافیم، خواهیم دید، که:

- "الله" مرکب است از "ال + اله"، که با ساقط شدن الف "اله" به وجود می‌آید. "ال" در صرف عربی به نام "الف لام تعریف" یاد میگردد، که علامه "تعریف" و یا "معرفه ساختن" است. فکر کنم، که از درسهای مکتب مقولات "معرفه و نکره" به یاد ما مانده باشد. "نکره" به اسمی اطلاق میشود، که هویتش بر گوینده و شنونده معلوم و مشخص نباشد. اما وقتی "علامت معرفه" را بالای آن وارد کنیم، از آن "معرفه" به دست می‌آید. در واقع علامه معرفه، "اسم عام" را به "اسم خاص" تبدیل میکند. به عین ترتیب وقتی "ال" بالای "اله" نازل شد، از آن "الله" میسازد و "الله" عبارت از همان "اله" است، که مسلمانان او را از نگاه دینی به رسمیت میشناسند؛ و آن "خدای یگانه" و "خدائیست، که در قرآن توصیف گردیده است". پس بین "اله" و "الله" نسبت "عام" و "خاص" موجود است، بدین معنی، که "اله" میتواند متعدد باشد و تعدادش به صدها و هزاران و ملیونها برسد. اما وقتی "الله" میگوئیم، سرحد را قید کرده و آن ذاتی را مد نظر داریم، که در نزد ما "همتا و مثل و مانند و شریک" ندارد و هموست، که واجد صفات خاص و ممتاز قرآنیست. اگر جناب "عبداله از امریکا" نرنجند و آزرده نشوند، میتوانم بگویم، که از نگاه صرفی، "عبداله" میتواند به معنای "بنده بُت" هم تعبیر شود و اگر طنزی در کار باشد، میگویم:

عبد اله = بنده بُت

اگر جناب "عبدالله" به گرامر و مرامر و دستور و مستور زبان و صرف و مرف عربی اعتبار ندارد، از راه دیگر وارد بحث میشوم. میخواهم موضوع را از طریق اعتقاد اسلامی ایشان برایشان تشریح کنم. یقیناً ایشان مانند همه مسلمانان دیگر جهان، "کلمه‌گوی محمدی" هستند و به کلمات دوگانه "طیبه و شهادت" یقین و ایمان راسخ و تزلزل ناپذیر دارند. کلمه طیبه میگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

اگر فرض من بر طنز بناء شده باشد، با شرح کلمه به کلمه "کلمه طیبه"، گویا جناب "عبدالله از امریکا" را به "صراط مستقیم" دعوت میکنم؛ خوب توجه فرمایند:

- لا ؛ یعنی "نیست"

- اله؛ یعنی "معبودی" و یا "خدائی"

- آلا؛ یعنی "مگر" یا "به جز" و یا "به غیر از"

¹ - "مرچ" کلمه "هندی"ست، که در زبان مردم افغانستان تداول عام دارد. در عربی "فلفل" گویند و در فارسی ایران به مطواعت و متابعت کامل از عربی، نیز "فلفل" گویند. و "مساله" تلفظ عامیانه و گفتاری از کلمه "مصالح" است و "مصالح" جمع عربی کلمه عربی "مصلحت". میبینیم، که از گپ، گپ میخیزد و خربوزه، خربوزه را دیده رنگ میبازد. املائی درست کلمه "مساله" همین است، چون اگر "مصالح" بنویسیم، مغالطات فراوان معنایی بروز میکند. بر نبی صلوات

– الله؛ یعنی "خدای واحد و واجد اوصافی، که در قرآن آمده است."

– مُحَمَّدٌ؛ یعنی "محمد است"

– رسول الله؛ یعنی "فرستاده الله" یا "پیغمبر الله" و یا "پیامبر الله"

اگر جناب "عبدالله" بنده "اله" است، در واقع نظر به همین "کلمه طیبه"، پیرو "الله" نیست، چون به هر معبود دیگری نیز ایمان آورده است!!!

اگر وطندار عزیز و شیرینم، جناب "عبدالله" – و هر "عبدالله نام" دیگری در زیر چرخ کبود، که نام خود را "عبداله" مینویسد – بازم قانع و متقاعد نگشته باشند، یک راه سومی اقتاع و تقنیع را میتوانم انتخاب کنم. با این راه و رسم، در واقع از طریق قرائت درست این "کلمه مرکب" وارد بحث میشوم:

– قسمی، که میدانیم و اگر نمیدانیم، چه خوب است بدانیم، که "عبدالله" یک کلمه ترکیبی است، که مرکب است از "مضاف" و "مضاف الیه". بلی؛ "عبدالله" مرکب است از "عبد" و "الله"، که با علامه اضافه عربی باهم پیوند خورده و "عبدالله" را ساخته اند. پس "عبد" مضاف است، که به "مضاف الیه" خود؛ یعنی "الله" پیوند خورده و نسبت برده است. همان قسمی، که در ترکیب "بنده خدا" میبینیم، که "بنده" اضافه شده است؛ یعنی نسبت داده شده است، به "الله". کلمه "اضافه" درینجا و از نگاه دستوری در معنای "نسبت دادن" است و نه به معنای "علاوه" یا "زیاده"؛ چنان، که "علاوه تر" و یا "علاوگی" گوئیم و مراد از "اضافه تر" و یا "اضافگی" میباشد.

– اگر کلمه "عبداله" را به حساب "زبان دری" مجرا کرده و بگوئید، که مرادتان "عبد اله" است، بازم دردی را دوام نمیکند، چون "اله" معنای "الله" را نمیدهد. و اگر شما ارجمند عزیز "عبدالله جان"، که میخواهید هرو مرو بنده "اله" باشید، میتوانید نام خود را به "عبداله" تبدیل کنید، تا لاقلاً از نگاه دستور عربی، "جواز سیر" و به اصطلاح عامیانه "بینی خمیری" برای ترکیب "عبد اله" زبان دری پیدا کنید. به عبارت دیگر:

اگر قرار را بدین گذاشته باشید، که حتماً و ضروراً بنده "اله" باشید، نه بنده "الله" در آن صورت دو راه دارید:
– یکی راهی، که از طریق "زبان دری" میگذرد و در آن صورت در هنگام تلفظ نام خود باید حتماً و ضروراً قفله فرموده و "عبد اله" بگوئید – با ادای جایی "کسره اضافه" در عقب دال "عبد".

– و دیگر راه "زبان عربی"، که در آن صورت باید خود را "عبداله" بنویسید و همین قسم هم بر زبان آرید، چون نوشتن "عبداله" از نگاه صرف عربی، کاملاً غلط است؛ و غلطی در حد "کفر"!!!

فکر کنم، که در مورد "عبدالله" به تفصیل کافی و بسنده و بلکه بالاتر از آن پرداخته شد و بسیار امیدوار هستم، که این نوشته خیرخواهانه از نظر مبارک ممدوح و مخاطب من؛ یعنی جناب "عبدالله جان ساکن امریکا" بگذرد!!!

چون درین بحث آغشته با "بازی کلمات" شده ایم، راه دیگری نمیبینم، غیر ازین، که کلمه به کلمه به خدمت ممدوحان برسیم:
به عین شکل و صورت، اگر آقای "لطیف پدram" آزرده خاطر نگردد، میتوان به سراغ "عبدالطیف" رفت و معنایش را شگافت. اگر کسی به آرشیف ده دوازده سال پیش وبسایت "خاوران" مراجعه کند، مقالات آقای "پدram" را خواهد یافت، که در زیر هر نوشته، نویسنده اش را "عبدالطیف" معرفی میکند.

بدین شرح:

اگر خوانندگان عزیز به نوشته های قدیمتر جناب "لطیف پدram" نظر اندازند، نام وی را "لطیف پدram" خشک و خالی مییابند؛ یعنی بدون ذکر کلمه "عبد"، که نشانه ای از "اسلام پناهی" انگاشته شده میتواند. مردم عوام ولی فهیم ما، ضرب المثلی دارند بسیار زیبا و عالی و مجرب، بدین ترتیب:

«از زور کاکاس، که انگور ده تاکاس!!!»
(از زور کاکاست، که انگور در تاکهاست)

از زمانی، که "داکتر نجیب‌الله"، ظاهراً از روی ریا و تزویر و خُدعه و نیرنگ، ولی در واقع "از ترس"، به "اسلام و قرآن" روی آورد، بسا پیروان حزب منحط و منفور "خلق - پرچم" نیز جامه بدل کرده، خود را مسلمان جلوه دادند؛ نماز خواندند، تسبیح گشتانند و آیت و حدیث تیر کردند. بسیار حدس میزنم، که آقای "لطیف پدram" نیز به اساس همین پرنسیپ رایکارانه خود را مسلمان نمایش داد و جهت تحمیق مردم خوش‌قلب ما، نام خود را به "عبداللطیف" دَور داد؛ یعنی "بنده لطیف" و مراد از "لطیف" همانا "خدا"ست، چون یکی از نامهای قرآنی خداوند "لطیف" است. اما چون املائی درست "عبداللطیف" را بلد نبود، نام مبارک خود را همیشه "عبدالطیف" مینوشت، چنان، که قصه اش گذشت و آن را هم میتوان به حساب "غلط مشهور" در زبان مکتوب دری قلمداد کرد. اگر موضوع درست نوشتن این نام را به اجمال بسپارم، میترسم، که جناب "پدram" آزرده خواهند شد، بالخاصه وقتی میبینند، که در باب املائی "عبدالله" اینقدر به تفصیل نوشتم. پس لازم میدانم، که لااقل حق مطلب را اداء کرده و شرحی را از نگاه صرف عربی، تقدیم نمایم:

- "عبداللطیف" یک ترکیب عربی‌ست و مرکب از "عبد" و "لطیف" با اضافه کردن "ال" - "الف لام تعریف" - در میان آنها. اگر موضوع را در هیئت فارمول ریاضی بیان کنیم، خواهیم داشت:

عبداللطیف = عبد + ال + لطیف

(ترجمه: بنده الله مهربان)

معنای دستوری "عبداللطیف"، به حیث یک ترکیب عربی، "بنده آن لطیف" و یا "بنده همان لطیف" است و "آن لطیف" و یا "همان لطیف" مراد از "خداوند" و "الله تعالی" است، که در قرآن به نام "لطیف" یاد گردیده؛ چنان، که در قرآن آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

(ترجمه: خداوند پُر لطف است و باخبر و دانا)

حالا اگر آقای "پدram" و هر فرد "لطیف و نرم و نازک" دیگری از وطنداران ما، که بخواهند کلمه مرکب عربی "عبداللطیف" را به شکل "عبدالطیف" بنگارند، چه میشود؟؟؟
جهت ارائه جواب تمثیلی، باز از راه ریاضی وارد شده، مینویسم:

عبدالطیف = عبد + ال + طیف

(ترجمه: بنده طیف)

هیچ بد نیست، که در همینجا و ضمن همین مبحث، چند لغت دیگر را، که همچنان مورد "بی مهری" بی امان "دری زبانان" و حتی "پشتوزبانان" وطن ما قرار میگیرند، نیز عرضه کنم:

- "شدیدالحن"

شدیدالحن = شدید + ال + لحن

(در معنای: آنچه "لحن" شدید و خشن دارد)

در تداول عام زبان مکتوب ما "شدیدالحن" مینویسند، که غلط است!!!

- "کثیراللسان"

کثیراللسان = کثیر + ال + لسان

(یعنی: چندین زبانه)

اکثر منسوبان قشر باسواد ما آن را در هیئت "کثیراللسان" مینویسند؛ در واقع "لام" کلمه "لسان" را قُورت میکنند.

– تحت اللفظ

تحت اللفظ = تحت + ال + لفظ

(یعنی: لفظ به لفظ یا کلمه به کلمه و یا "باللفظ")

در تداول زبان تحریر افغانستان "تحت اللفظ" مینگارند، و "لام" کلمه "لفظ" را نوش جان میفرمایند!!!

– باللفظ

باللفظ = ب + ال + لفظ

(یعنی: لفظ به لفظ و کلمه به کلمه و یا "تحت اللفظ")

نوشتن آن در هیئت "باللفظ" غلطی ست مشهود و نابخشودنی!!!

کسانی، که این ترکیبات عربی را غلط مینگارند، به ظنّ قوی توجه ندارند، که اصل لغات مورد نظر به "لام" شروع میشوند؛ چنان، که در کلمات "لطیف و لفظ و لسان و لحن" میبینیم. اینها اگر اندک مایه از "صرف عربی" میداشتند و میدانستند، که "ال"؛ یعنی "الف لام تعریف" در ترکیب این لغات چه رولی را بازی میکنند، هرگز این کلمات مرکب ولی مسکین و مظلوم را غلط نمینوشتند!!!

در آخر این "شرح طنزی"، یک نکته میماند، که اگر گفته نشود، خدانا کرده باعث آزدگی و ملال خاطر جناب داکتر صاحب "...." خواهد گشت و آن نکته ازین قرار است:

اگر جناب داکتر صاحب محترم و عزیز، این "طنز صرفی" را به حیث "طنز" قبول نکردند، در آن صورت کلمه "منز"، سر خود را بالا خواهد کرد و "منز" چیز دیگری نیست، غیر از "مُهْمَل" کلمه "طنز"؛ چنان، که گوئیم:

– گپ – مپ

– سخن – مخن

– رشوت – مشوت

– نان – مان

– خوردن – موردن

و جای بسیار بسیار تعجب است، که کلمه عامّ و تخطی ناپذیر و به اصطلاح شیرین و نمکین عوامّ کابلی، "بج نشدنی" "مُردن"، مهمل ندارد؛ و اگر دارد، باز هم "مُردن" است.

بر نبی صلوات!!!

(همبورگ – ۲۳ دسمبر ۲۰۱۹)



"عبداله و عبدالطیف" از یک "طیف" هستند!!!

Maroofi_k_abdullah_wa_abdoltaif_az_yak_tauf.pdf